**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه صد و سیزدهم\_ 23 آبان 1400**

**[ادامۀ تبیین مستند صاحب جواهر]**

بعد از بیان مستند و مستمسک نظریۀ سید یزدی در دو جا عروه نوبت رسید به تبیین و بیان مستند مرحوم صاحب جواهر.

مرحوم صاحب جواهر ابتدا به صورت تردید و اشکال می فرماید، یک احتمال این است که قیام را مقدم کنیم، یک احتمال هم این است که رکوع و سجود را مقدم کنیم، نشسته نماز بخوانیم، بعد از بیان این تردید، و اشکال می فرماید این که احتمال بدهیم، جلوس مقدم است، احتمالی است قوی.

**[مستند تقدم نماز با قیام]**

چرا صاحب جواهر و لو در حد احتمال قیام را مقدم می­کند؟ از این جهت است که باید دید در قیام چه مزیتی است، چه در ترجیحی است، که هنگام تزاحم با جلوس، قیام مقدم می­شود، دو بیان داریم، برای تقدیم قیام بر جلوس، بیان اول این­که چنان که دیروز اشاره شد، از روایات استفاده می­شود، که تا وقتی قیام برای مصلی ممکن است، نوبت به جلوس نمی­رسد، تعبیر در روایت صحیحه این است که اذا قوی فلیقم، این یک قضیۀ شرطیه ایی است به نحو قضیۀ حقیقیه و کل شرط فی القضایا الحقیقیة موضوع کما أن کل موضوع فیها فهو شرط.

توضیح این است که بر مسلک محقق نائینی و مدرسۀ این بزرگوار و تعریفی که از قضایای شرعیه دارند، که قضایای شرعیه علی نهج قضایا الحقیقیة می باشد و تفسیرشان از قضیۀ حقیقیه این است که یا قضیۀ حقیقیه به صورت ظاهر به نحو قضیۀ شرطیه است و یا به حسب ظاهر، قضیه شرطیه نیست، اذا جائک زیدٌ فاکرمُه، یا «ان جائک عالم فاکرمه» این یک قضیۀ حقیقیه­ایی است که به صورت ظاهر قضیۀ شرطیه هم است، یا مثال دیگر برای نوع دیگر از قضایای حقیقیه: «اکرم العالم العادل» یا «اکرم العالم» به صورت مطلق، این ها مثال برای قضایای حقیقیه­ایی که به صورت شرط نباشد.

نظر مبارک ایشان این است که در هر قضیۀ و لو به صورت ظاهر ادات شرط هم به کار برده نشده، اما شما با یک قضیۀ شرطیه روبرو هستید، مثلا در همین روایت مورد بحث می گوید «اذا قوی فلیقم» گاهی ممکن است بگوید «فلیقم القوی» یکی را با ادات شرط به کار برده، دیگری بدون ادات شرط. اگر فرض کنید عبارت این بود که «فلیقم القوی» این جا وقت این قضیۀ حقیقیه تجزیه و تحلیل شود، معنایش این است که ان وجود انسانٌ مصلی و هو قادر علی الاقیام فلیقم. «فلیقم القوی» که در آن یک موضوع است و یک حکم عند التجزیه و التحلیل یک قضیۀ شرطیه از درون آن استنتاج می­شود، اگر مصلی قادر بود، فلیقم.

حال اگر نگفته بود ما عند التجزیه و التحلیل، قضیه را به شرطیه بر می گردانیم، حال که گفته است، اذا قوی فلیقم، این جملۀ اذا قوی فلیقم را هم اگر تجزیه و تحلیل کنیم، اذا قوی که شرط است، در حقیقت موضوع قرار گرفته است، مثل القویُ یجب علیه القیام، و هر شرطی در قضایای شرطیه موضوع استبا این توضیح کما این که هر موضوعی اگر به نحو قضیۀ حقیقیه بود، مثل «القوی یجب علیه القیام» برگشت به شرط می­کند، پس باید موضوع در قضیۀ حقیقیه محقق بشود و عند التحقق حکم مترتب می­شود.

تا انسان قوی شد، حکم وجوبی فلیقم می­آید، شرطی هم که قرار داده است، فقط و فقط اذا قوی هست، به مجرد این­که انسان قدرت عرفیه بر قیام داشت، وجب علیه القیام، الآن اول وقت است، می خواهم نماز بخوانم، دو جا ممکن است نماز بخوانم، یکی جایی که از شروع نماز به قیام شروع کنم، آیا قدرت بر قیام دارم، یا نه؟ بله قدرت بر قیام دارم. در حال تضیق وقت هم که امرم متردد بین جلوس و قیام است، باز قادر بر قیام هستم، و و شرط تحقق وجوب قیام محقق است، و آن قدرت عرفیۀ بر قیام است، و الان قدرت دارم، می رسم به وقت رکوع و سجود. رکوع و سجود را نه به صورت مختار می توانم انجام دهم، نه به صورت نشسته، فقط ایماء می توانم و بس. تکلیفی الآن دیگر به رکوع و سجود معمولی و یا در حالت نشسته ندارم، تکلیفم فقط رکوع و سجود ایمائی است.

پس در ضیق اول، که امرم دائر بین قیام و جلوس است، ترجیح با قیام است، مرجح قیام هم قوله علیه السلام در روایت صحیحه است: «اذا قوی فلیقم» به نحو قضیۀ حقیقه هر گاه شرط قیام که قدرت بر قیام است، محقق شد، قیام بر من واجب می­شود. این می شود تبیین و بیان مستند روایی احتمالی که صاحب جواهر بیان می فرمایند و آن تقدیم قیام است. وجه اول در تقدیم قیام بود.

**[بیان دوم در وجه تقدم نماز با قیام]**

وجه دومی هم در تقدیم قیام می توان بیان کرد و آن این­که نماز یک مرکبی است، الصلاة اولها التکبیر و آخرها التسلیم. این مرکب، تدریجا به وجود می آید، اجزاء یکی پس از دیگری به وجود می آید، جزء اول که تکبیر است، یک شرط دارد، و آن این است که قبل از آن ذکری به عنوان نماز و جزء واجب نماز نگفته باشی، یک شرطی هم دارد و آن این است که بعدش قرائت صورت بگیرد، آن چیزی به نام تکبیر الاحرام از من خواسته اند، که قبلش چیزی نباشد و بعدش قرائت باشد، واجب بعدی من قرائت حمد است. شرطش این است که قبل از این حمد تکبیر گفته باشم و بعدش هم سوره قرائت کنم. واجب بعدی من رکوع است، شرط رکوع این است که آن تکبیر و آن قرائت صورت گرفته باشد و رکوع هم قبل از سجود قرار بگیرد. هکذا تا آخر نماز.

این مرکب تدریجی هر جزئش جایگاه خود را دارد، جزء قبلی مشروط به تقدم و جزء بعدی مشروط به تأخر است. حال که می خواهم نماز بخوانم، باید این ترتیب را رعایت کنم. آیا در این ترتیب قیام مقدم بر رکوع و سجود هست یا نیست؟ قطعا بله، پس چون اولین واجب من پیش از رکوع قیام است و من الآن قادر بر قیام هستم، باید قائما نماز بخوانم، چون الان که نوبت به رکوع و سجود نرسیده است، وقتی نوبت رکوع و سجود رسید، می بینم قدرت بر انجام خودش را ندارم، باید به بدل اضطراریش مراجعه کنم و بدل را انجام می دهم.

این هم بیان دومی برای ترجیح قیام بر جلوس.

بیان اول با توجه به روایت «اذا قوی فیلقم» بود، بیان دوم با توجه به تدریجی بودن واجب من به نام نماز بود. این دو می­شود وجه تقدیم قیام علی الجلوس، عند التزاحم.

**[مستند تقدم نماز نشسته]**

حال صاحب جواهر یک احتمال دیگری هم داد و آن که جلوس و رکوع و سجود را نشسته انجام دادم مقدم کنم بر قیام، از ابتدا نماز را به صورت نشسته بخوانم. این چه مرجحی دارد؟

این جا هم دو مرجحی برای تدیم و رکوع و سجود علی القیام بیان می کنیم که هر دو مستفاد از روایات به نحو قاعده در کتاب الصلاة است، الاول حدیث لا تعاد که حدیث مشهوری است و مدرک قاعده ایی در کتبا الصلاة است: **لا تعاد الصلاة الا من خمس** از جملۀ آن 5 تا، رکوع است و سجود، قیام در این ها نیست، یک مستثنی داریم، یک مستثنی منه، از این روایت استفاده می­شود، آنچه در عقد مستثنی قرار گرفته، ترجیح دارد و اهمیت دارد بر آنچه در عقد مستثنی منه ما واقع شده است، رکوع و سجود جزء آن 5 عددی هستند که در عقد مستثنی واقع شده اند و قیام در عقد مستثنی منه قرار گرفته است، طبیعتا لا تعاد مگر از این 5 تا. از حدیث اهمیت این 5 مورد، که در عقد مستثنی قرار گرفته اند، استفاده می شود، از این 5 تا هم رکوع و سجود است و قیام در عقد مستثنی منه است، پس نماز شکسته با رکوع و سجود غیر ایمائی بر نماز قائم با رکوع و سجود ایمائی مقدم است.

این وجه اول برای تقدیم جلوس بر قیام.

**الثانی انّه ورد فی الخبر الصحیح عن أبی عبد الله علیه السلام الصلاة ثلاثة اثلاث، ثلثٌ طهور، و ثلث رکوع و ثلث سجود**

این روایت شریفه می­خواهد بفرماید سه پایۀ اساسی نماز است، یک سوم طهور، یک سوم رکوع و یک سوم سجود، حال رابطۀ این حدیث با ل تعاد چیست بماند در کتاب الصلاة. آنی که مهم است این است که در این روایت شریفه رکوع و سجود، مقوم نماز معرفی شده اند و معنای مقوم این است که اگر رفت، نماز هم رفته، اگر یکی از این سه نباشد، آن نمازی که شارع می گوید نخواهد بود، خب طبیعتا قیام در این سه دسته نیست، نه گفت ثلث قیام، ثلث طهور و ثلث قرائت مثلا. بلکه ثلث طهور، ثلث رکوع، و ثلثل سجود، این یعنی باید عند التزاحم رکوع و سجود مقدم بر مثل قیام بشود، چون قیام در این سه دسته بندی، وجود ندارد، پس با توجه به این که اولا در حدیث لا تعاد وثانیا در این خبر صحیح سخنی از قیام به میان نیامده است و با توجه به این که در هر روایت سخن از رکوع و سجود است، نماز با رکوع و سجود نشسته مقدم است؛ لذا می فرماید احتمال تقدمی جلوس مقدم است شاید و الله عالم نظر صاحب جواهر این باشد که چون در تقدیم جلوس بر قایم از دو روایتی که به نحوی سیطره و حکومت دارد بر ادلۀ دیگر نماز استفاده می­کنیم، پس تقدیم جلوس علی القیام قوی است، اگر چه دو وجه هم برای تقدیم قیام علی الجلوس بیان کردیم.

این هم تبیین و بیان مستند و مستمسک جواهر.

**[مستند فتوای مرحوم نائینی]**

چنان که گفتیم مرحوم محقق نائینی، در یک مورد نظرش به این است که قیام مقدم است، در یک جا این طور فتوا داده است، مستند ایشان دو چیز است، یک همان جملۀ «اذا قوی فلیقم» آن مستند باشد، فانّه حین الاتیان بمتعلق التکلیف، قادر علی القیام، مخاطب به قیام است، یتعین علیه بالقیام، وجه دومش هم این است که جلوس مشروط به این است که انسان عاجز از قیام باشد و وقتی من اول نماز عاجز از قیام نبودم، نوبت به جلوس نمی رسد.

همین نائینی جای دیگری جلوس را مقدم می کند طبیعتا مستندش می شود مثل لا تعاد یا حدیث ثلث طهور، ثلث رکوع، ثلث جلوس

خلاصه این که این اعاظم مساله را در باب تزاحم مندرج کرده اند و در یک جا جانب قیام را لاسبقیته مقدم کردند و در جای دیگر جانب رکوع و سجود را مقدم کرده اند، لاهمیته. وجه اهمیت را هم بیان کردیم.

و صلی لله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .